

نزاع آزادی خواهی و استبداد در ایران: تحلیلی بر مبارزات مشروطه خواهان خوی با خوانین ماکو در انقلاب مشروطه

جعفر آقازاده^۱

چکیده: با پیروزی انقلاب مشروطه در ایران، هواداران استبداد در منطقه ماکو پشت سر محمدعلی شاه قرار گرفتند و به مقابله با نظام جدید و نهادهای آن پرداختند. همچنین هواداران مشروطیت در خوی برای دفاع از دستاوردهای انقلاب گروه‌های مجاهد تشکیل دادند و به مقابله با مستبدین ماکو پرداختند. حاصل این نزاع خود را در قالب جنگ‌ها و کشتارهای وسیعی از طرفین نشان داد. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به زمینه‌های آغاز منازعه مشروطه خواهان خوی با مستبدین ماکو، نتایج و عوامل دخیل در آن پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد گرایش‌های فکری و خاستگاه طبقاتی متفاوت خوانین ماکو با مشروطه خواهان خوی از عوامل اصلی درگیری آنها در صدر انقلاب مشروطه بود. این اختلافات همچنین بازتابی از تقابل طرفداران استبداد و مشروطه خواهان در دیگر مناطق ایران بود که در این منطقه با کشتارهای فراوانی همراه گردید.

واژه‌های کلیدی: انقلاب مشروطه، خوانین ماکو، مشروطه خواهان خوی، انجمن، مجاهدان

Struggle of Liberation and Despotism in Iran: an Analysis of Khoy's Constitutionalists' Struggles against the Royalists Khans of Maku during the Constitutional Revolution

Ja'far Aghazadeh¹

Abstract: By the victory of Constitutional Revolution in Iran, royalists of Maku backed Mohammad-Ali Shah and began to confront with the new political system and its institutions. Also, liberals of Khoy formed the *Mojahid* groups and started to encounter the royalists of Maku to defend the gains of the revolution. The outcome of these conflicts appeared in the form of wars and massacres between the two parties. This descriptive-analytical study has shed some light on the reasons, results, and the related issues leading to triggering of conflicts between the Constitutionalists of Khoy and despots of Maku. Findings indicate that differences in intellectual tendency and origin and social class of the royalists of Maku with the Constitutionalists of Khoy had an important role in conflicts between them. Also these conflicts were the reflection of opposition between the despots and constitutionalists in other areas of Iran.

Keywords: Constitutional Revolution, Khans of Maku, Constitutionalists of Khoy, Anjoman, Mojahids

1 Assistant Professor, Department of History, University of Mohaghegh Ardabili
j.agazadeh@gmail.com

مقدمه

با مرگ مظفرالدین شاه و جایگزینی محمدعلی شاه به جای وی تقابل استبداد با مشروطیت به شکل اساسی آغاز گردید. از این زمان مبارزه واقعی برای حراست از انقلاب مشروطه آغاز شد. مستبدین و هواداران نظام استبدادی حول محور محمدعلی شاه جمع شدند و به نابودی مشروطیت و دستاوردهای آن کمر بستند. محمدعلی شاه برای مبارزه با مشروطیت در اولین گام ایلات و عشایر و حکام محلی را علیه نهادهای جدید شورانید و آنها را به اغتشاش و سلب امنیت و قتل و غارت تشویق نمود. حکام محلی نیز که سالها به صورت مطلقه حکومت کرده بودند از همان ابتدا در کار مشروطه کارشکنی کردند و در انتخاب نمایندگان مجلس دشواری ایجاد نمودند. محمدعلی شاه در مبارزه با مشروطه توجه ویژه‌ای به آذربایجان داشت، زیرا آزادی خواهان این ناحیه نسبت به سایر نقاط ایران به محمدعلی شاه بدبین تر بودند و شاه هم تمام تلاش خود را صرف آن کرد که آذربایجان را به آشوب بکشد و به مشروطه خواهان آن فرصت خودنمایی ندهد.

از شهرهای آذربایجان، مردم خوی جایگاه مهمی در آزادی خواهی داشتند و پس از پیروزی انقلاب مشروطه به تبعیت از مشروطه خواهان تبریز، گام در مسیر مبارزه با استبداد گذاشتند. مهم ترین برنامه‌ای که مشروطه خواهان این شهر در پیش گرفتند، گسترش انقلاب مشروطه به دیگر مناطق آذربایجان بود و در این خصوص شهر ماکو به علت حکمرانی مرتضی قلی خان اقبال السلطنه ماکویی (سردار ماکو) که روابط نزدیکی با محمدعلی شاه داشت و دارای گرایش‌های استبدادی بود، از اهمیت خاصی برخوردار بود. گرایش‌های استبدادی اقبال السلطنه و دیگر خوانین ماکو و تلاش مردم خوی برای حمایت از مشروطه خواهان ماکو، زمینه برخورد و کشاکش میان مشروطه خواهان خوی با اقبال السلطنه را فراهم نمود که تا پایان دوره استبداد صغیر ادامه یافت. تقابل مشروطه خواهان خوی و ماکو با خوانین مستبد ماکو در پیوند با نزاع استبداد و آزادی خواهی در صدر انقلاب مشروطه ایران است که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. پژوهش قابل اعتنا درباره انقلاب مشروطه در خوی مربوط به محمدامین ریاحی در تاریخ خوی است. اما موضوع نزاع مشروطه خواهان خوی با خوانین ماکو در این کتاب کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. در بررسی این موضوع، این سؤالات مطرح است که: چرا مشروطه خواهان خوی و خوانین ماکو در انقلاب مشروطه به منازعه با یکدیگر پرداختند؟ آزادی خواهان خوی و خوانین ماکو توسط چه

گروه‌هایی حمایت و تقویت می‌شدند؟ و منازعات آنها از آغاز انقلاب مشروطه تا پایان استبداد صغیر چه روندی داشت؟ مبنای این تحقیق اطلاعاتی است که از روزنامه‌های صدر مشروطه استخراج شده است. با وجود این، کوشش شده است این اطلاعات با داده‌های دیگر منابع دست اول به‌ویژه منتشر نشده تکمیل شود. این اطلاعات به منظور یافتن پاسخی برای مسئله تحقیق، در بستری تاریخی و متناسب با شواهد موجود در منابع، با رویکر توصیفی-تحلیلی بررسی شده است.

آغاز انقلاب مشروطه و رویارویی مستبدین و مشروطه‌خواهان در ماکو و خوی

شهر خوی به دلیل سوابق فرهنگی درخشان و قرار گرفتن در مسیر اروپا و رفت‌وآمد مسافران و بازرگانان، محیطی فرهنگی و مردمی آگاه و روشن‌بین داشت. بنابراین با صدور فرمان مشروطه مردم آن شهر کوشش زیادی برای پیشبرد اهداف انقلاب انجام دادند: «خوی از شهرهایی بود که در دل‌بستگی به جنبش مشروطه و در کوشش پیروی از تبریز می‌نمود و آزادی‌خواهان آنجا غیرت و کاردانی نیکی از خود نشان می‌دادند».^۱ پس از انقلاب مشروطه، آزادی‌خواهان خوی انجمن ولایتی تأسیس کردند. به دلیل جایگاه ویژه خوی برای نشر افکار آزادی‌خواهی، به دستور حزب اجتماع‌یون عامیون باکو، گروهی از مجاهدان قفقازی به ریاست میرزا جعفر وارد خوی شدند و با تشکیل گروه‌های مجاهد، افکار انقلابی را در میان مردم این شهر گسترش دادند. چون این گروه مسلح بودند به مرور بر انجمن ولایتی شهر مسلط شدند و زمینه را برای اقدامات انقلابی بعدی فراهم نمودند.^۲

خوی و ماکو پیوندهای دیرینه‌ای داشتند. دنبلی‌ها در دوران حکومت بر آذربایجان و خوی، نفوذ گسترده‌ای در ماکو داشتند. با برافتادن قدرت دنبلی‌ها و انعقاد عهدنامه ترکمانچای که در نتیجه آن منطقه ماکو با کشورهای روسیه و عثمانی هم‌مرز شد، نفوذ خوانین ماکو در شمال‌غرب ایران رو به افزایش نهاد و به مرور که قدرت حکومت مرکزی ایران رو به افول رفت، اقتدار خوانین ماکو و اقدامات گریز از مرکز آنها رو به فزونی نهاد. ثروت سرشار خوانین ماکو از دیگر عوامل تأثیرگذار بر نفوذ آنها در منطقه شمال‌غرب ایران بود. خان‌های ماکو با اتکا به قدرت نظامی و مالی به مرور مالکیت بسیاری از روستاهای منطقه را به‌دست

۱ احمد کسروی (۱۳۸۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، ص ۴۷۰.

۲ میرزا ابوالقاسم بن اسدالله خویی [بی‌تا]، تاریخ خوی، خطی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، گ ۶۷ الف؛ محمد رحیم نصرت ماکویی (۱۳۷۳ق)، تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو، قم: چاپخانه علمیه، ص ۴۶؛ کسروی، همان، ص ۴۷۰.

آوردند. از جمله برای افزایش نفوذ در شهر خوی، املاک زیادی را در این شهر خریداری کردند و برخی از آنها در این شهر ساکن شدند.^۱ همچنین نفوذ اقبال السلطنه حکمران ماکو بر اکراد و عشایر کوچنده منطقه نه تنها باعث افزایش قدرت نظامی سردار ماکو در برابر قدرت‌های منطقه‌ای و حتی حکومت مرکزی ایران شد، بلکه عامل مهمی در تسلط وی بر یکجانشینان منطقه خوی و ماکو بود.^۲ این ایلات در ازای اطاعت و فرمانبرداری از سردار ماکو، معمولاً اجازه غارت روستاییان ماکو و خوی را به دست می‌آوردند.

خوانین ماکو اگرچه موافق ضعف دولت مرکزی ایران و به دنبال آن کاهش اقدامات تمرکزگرایانه حکومت مرکزی بودند، اما اقتدارشان با ادامه نظام سیاسی قاجار گره خورده بود و این خوانین معمولاً روابط نزدیکی با دربار قاجار داشتند، لذا هرگونه شکاف در نظام سیاسی سنتی ایران زنگ خطر بزرگی برای خوانین ماکو بود. این خوانین به‌ویژه اقبال السلطنه حکمران این شهر، همان اقتدار و استبداد شاهان قاجار را در مقیاسی کوچکتر در منطقه ماکو داشتند. به دنبال پیروزی مشروطیت گرایش استبدادی خوانین ماکو سبب رویارویی آنها با مردم مشروطه‌خواه خوی در جنوب ماکو شد. مشروطه‌خواهان خوی با شناختی که از استبداد اقبال السلطنه ماکویی و پیوند وی با محمدعلی شاه داشتند، می‌دانستند که بدون تحدید قدرت خوانین و تأسیس انجمن ولایتی در ماکو، کار مشروطه در شمال غرب به سرانجام نخواهد رسید. بنابراین وقتی که اقبال السلطنه با برپایی انجمن در ماکو مخالفت کرد، به درخواست انجمن خوی، انجمن ایالتی آذربایجان میرزا جواد ناطق را به خوی فرستاد. او به همراه اعضای انجمن خوی به ماکو رفتند و علی‌رغم مخالفت اقبال السلطنه با کمک مشروطه‌خواهان ماکو در این شهر انجمن برپا نمودند.^۳ هیئت اعزامی از خوی بدون توجه به مخالفت‌های اقبال السلطنه و دیگر خوانین، پس از تأسیس انجمن با تبلیغات فراوان در روستاهای ماکو که در مالکیت خوانین بود، شورش برپا نمود. آنها به مردم روستایی می‌گفتند که پس از انقلاب مشروطه، خوانین و اربابان حق ورود به روستاها را ندارند و سهم آنها از محصول تنها ده درصد است که آن نیز به تشخیص خود زارع قابل پرداخت است.^۴ آنها با

۱ حسینقلی افتخاری بیات (۱۳۸۱)، تاریخ ماکو، به کوشش حسین احمدی، تهران: شیرازه، صص ۷۷-۷۸؛ نصرت ماکویی، همان، ص ۴۴.

۲ سازمان اسناد ملی ایران، محل در آرشیو ۲۴۶۳۵، ب الف، ۱۳۲۸ق، شماره سند ۲۹۳۰۰۳۰۴۴.

۳ روزنامه حبل‌المتین تهران، ۸ رجب، ۱۳۲۵ق؛ خویی، همان، گ ۷۷ب.

۴ سید حسن تقی‌زاده (۱۳۷۹)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش حسین علیزاده، تهران: فردوسی، ص ۱۹۲؛ خویی، همان، گ ۷۷ب و ۷۸الف.

تأسیس انجمن در پی کاهش قدرت سیاسی سردار ماکو بودند. همچنین با برپایی شورش‌های دهقانی به دنبال کاهش قدرت اقتصادی اقبال‌السلطنه و دیگر خوانین ماکو بودند. آنها امیدوار بودند با پیوستن روستاییان به مردمان شهری هوادار مشروطه، شرایط برای حمایت توده‌ای از مشروطه و اهداف آن در ماکو فراهم گردد. اما در مقابل، اقبال‌السلطنه که در ماکو برای «خود دستگاه پادشاهی داشت»^۱، تأسیس انجمن و دخالت مشروطه‌خواهان در امور ماکو را به معنای پایان حکومت استبدادی خود در ماکو می‌دانست. حفظ امنیت در منطقه مرزی ماکو از اهمیت بسزایی برای حکومت مرکزی ایران برخوردار بود، بنابراین چون اقبال‌السلطنه در ابتدا نمی‌خواست به صورت آشکار اقدامی علیه مشروطه‌خواهان انجام دهد، تلگرافی به تبریز فرستاد و هدف از تأسیس انجمن در ماکو که سبب کاهش اقتدار او شده بود را برهم زدن امنیت منطقه مرزی بیان کرد.^۲ در این زمان او هم به مانند دیگر مستبدین کشور در برخورد با مشروطه‌خواهان جانب احتیاط را نگه می‌داشت و منتظر گذشت زمان و اقدام مشترک و هماهنگ با دیگر هواداران استبداد بود.

ایجاد تفرقه در بین خوانین ماکو عامل موفقیت مشروطه‌خواهان و ضعف مستبدین در ماکو بود، به گونه‌ای که با گرایش عزت‌الله خان و نصرالله‌خان از خوانین این شهر به مشروطه‌خواهان، در صفوف خوانین شکاف افتاد. از نظر نظامی نیز گرایش ایل جلالی به آزادی‌خواهان، موضع اقبال‌السلطنه و دیگر خوانین مستبد شهر را تضعیف کرد و در نتیجه سردار ماکو به همراه برخی خوانین به ایروان گریخت.^۳ با این واقعه یکی از کانون‌های مهم استبداد و نقطه اتکای محمدعلی شاه در شمال غرب ایران به تسخیر مشروطه‌خواهان درآمد. اما آنها در غیاب چندماهه سردار تلاش مؤثری برای تحکیم موقعیت خود انجام ندادند. اقدامات آنها اغلب هیجانی و ناآگاهانه و منحصر به برگزاری نشست‌ها، ایراد سخنرانی و تشدید شورش‌های دهقانی در روستاها و یا ارسال تلگراف‌های پیاپی به تهران و تبریز بود.^۴ اما در جبهه دیگر، محمدعلی شاه و دیگر هواداران استبداد هرگز حاضر به از دست دادن پایگاه

۱ کسروی، همان، ص ۳۶۳.

۲ ایرج افشار (۱۳۷۸)، نامه‌های تبریز از ثقة الاسلام به مستشارالدوله، تهران: فروزان روز، ص ۲۷.

۳ محمدعلی تهرانی (۱۳۷۹)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از انقلاب مشروطیت ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۶۲۷؛ سیدحسن تقی زاده (۱۳۷۲)، زندگانی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی زاده)، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی، ص ۱۶۱.

۴ روزنامه انجمن تبریز، ۱۲ ربیع الثانی، ۱۳۲۵ق، ش ۸۶، ص ۴؛ تهرانی، همان، ص ۶۳۸؛ کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، مقدمه سیدحسن تقی زاده و رضازاده شفق، تهران: اقبال، ص ۲۷۳.

خود در گوشه شمال‌غربی ایران نبودند و شرایط را برای بازگشت اقبال‌السلطنه فراهم نمودند. همچنین دولت با انتخاب نکردن والی جدید و مشروطه‌خواه برای ماکو که خواست انجمن این شهر بود، باعث تضعیف و تشتت آزادی‌خواهان این منطقه شد.^۱ مردم ماکو که در این فاصله اقدام مشخصی برای تثبیت جایگاه خود انجام ندادند، چون با تحرکات اقبال‌السلطنه و حامیان او برای بازگشت به ماکو مواجه شدند، از انجمن خوی تقاضای نیروی نظامی کردند، ولی انجمن خوی توانست نیروی کمکی به ماکو بفرستد.^۲ ایلات و عشایر ماکو با تکیه بر قدرت جنگاوری خود نقش کلیدی در تحولات سیاسی و نظامی منطقه داشتند، بنابراین با چرخش ایل جلالی به سمت اقبال‌السلطنه، حلقه اتحاد مستبدین کامل شد و سردار به ماکو بازگشت. در جنگی که میان نیروهای استبداد و هواداران مشروطه در گرفت، مشروطه‌خواهان شکست سختی خوردند و بسیاری از آنها کشته شدند، فرار کرده و یا زندانی شدند.^۳ گزارش مستندی از تعداد هواداران مشروطه و استبداد در ماکو در دست نیست؛ اما نصرت ماکویی و خوبی تعداد هواداران مشروطه در ماکو که در برابر قشون اقبال‌السلطنه جنگیدند را نزدیک به شش هزار نفر می‌نویسند.^۴ چند سال پس از مشروطه یکی از منابع جمعیت ماکو را ۷ تا ۸ هزار نفر می‌نویسد.^۵ بنابراین آمار شش هزار نفری مدافعان مشروطه نشان می‌دهد که بخشی از هواداران مشروطه از روستاهای ماکو بودند و به دنبال کاهش فشار خوانین و اربابان بر خود بودند. بر اساس گزارش‌های پراکنده منابع روحانیون، پیشه‌وران و طبقات متوسط شهری و بخشی از روستاییان هوادار مشروطه و خوانین و وابستگان آنها به همراه ایلات و عشایر مخالف مشروطه بودند.^۶ هواداران مشروطه در ماکو اگرچه شاید معنی مشروطیت را به خوبی نمی‌دانستند، ولی هدف اصلی آنها از طرفداری انقلاب، کاهش قدرت خوانین و جلوگیری از ظلم و ستم ایشان بود. نداشتن رهبری و عدم

۱ مهدی ملک‌زاده (۱۳۸۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۳، تهران: سخن، ص ۴۸۱؛ مهدی مجتهدی (۱۳۷۷)، *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین، ص ۳۸۲.

۲ *روزنامه حبل‌المتین* تهران، شماره ۹۳، ۸ رجب، ۱۳۲۵ ق.

۳ کسروی، همان، صص ۳۶۳-۳۶۴؛ ملک‌زاده، همان، ج ۳، ص ۴۸۱.

۴ نصرت ماکویی، همان، ص ۴۵؛ خوبی، همان، گ ۷۹ ب.

۵ غلامعلی عزیز السلطان (۱۳۷۶)، *روزنامه خاطرات عزیزالسلطان (ملیچک ثانی)*، به کوشش محسن میرزایی، ج ۴، تهران: زرین، ص ۳۲۷۹.

۶ کسروی، همان، صص ۳۶۳-۳۶۴؛ ملک‌زاده، همان، ج ۳، ص ۴۶۵؛ میر اسدالله موسوی ماکویی (۱۳۷۶)، *تاریخ ماکو*، تهران: بیستون، ص ۱۴۵.

آشنایی با فنون مبارزه که معلول خاستگاه طبقاتی هواداران مشروطه بود، از علل مهم شکست آنها در برابر مستبدین بود. با این شکست بسیاری از آزادی خواهان ماکو به شهر خوی که نزدیک ترین پایگاه مشروطیت به ماکو بود، فرار کردند.

پس از پیروزی انقلاب مشروطه و به دنبال آن دودستگی و کشاکشی که در ایالات و ولایات بین هواداران مشروطه و مخالفان آن به وجود آمد، محمدعلی شاه از فرصت بهره گرفت و به عمال خود از جمله اقبال السلطنه دستور داد ضمن مخالفت با مشروطه و نهادهای آن و دامن زدن به جنگ داخلی، زمینه را برای هرج و مرج و گسترش ناامنی فراهم نمایند.^۱ هدف شاه این بود که نظام مشروطه را ناکارآمد نشان دهد و از این فرصت برای سرکوب هواداران آن استفاده نماید. اقبال السلطنه پس از اعاده قدرت خود در شهر ماکو، مناطق روستایی را که علیه او شورش و از پرداخت سهم اربابی خودداری کرده بودند، به شدت تنبیه کرد. او دست ایلات و عشایر ماکو را که نقش ویژه‌ای در بازگشت او به قدرت داشتند، در غارت و کشتار روستاییان باز گذاشت. آنها نیز از فرصت استفاده کردند و حدود سی روستا را غارت نمودند و ۱۵۰ نفر را کشتند و تمام منطقه را به اغتشاش کشیدند.^۲ از میزان دقیق کشتارها و غارت گزارشی مستند در دست نیست، اما با گذشت بیش از صد سال از آن واقعه هنوز هم مردم منطقه خاطراتی از آن وقایع را به یاد دارند.

آزادی خواهان خوی که در جریان اقدامات سرکوبگرانه سردار ماکو بودند، با ارسال تلگراف‌های فراوان به گوشه و کنار کشور پرده از جنایات او برداشتند. اقدامات اقبال السلطنه در اغلب ایالات کشور و حتی خارج از ایران بازتاب وسیعی یافت و محکوم شد.^۳ اما به طرفداری شاه و دولت از وی، هیچ اقدام عملی برای مقابله با او انجام نشد. مشروطه خواهان خوی همچنین در واکنش به حوادث ماکو دو درخواست از انجمن ایالتی و مجلس کردند: «اولاً باید به خوانین ماکو که در قبول قانون مشروطیت استنکاف می نمایند تنبیهی و گوشمالی

۱ محمد مهدی شریف کاشانی (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ج ۱، تهران: نشر تاریخ ایران، ص ۲۴۲.

محمد آقا ایروانی (۱۳۸۰)، *منتخبات از تاریخ مشروطه ایران*، در دو رساله از انقلاب مشروطیت ایران، به اهتمام عبدالحسین زرین کوب و روزبه زرین کوب، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، صص ۹۲-۹۳؛ یرواند آبراهامیان (۱۳۸۴)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، ص ۱۱۳.

۲ *روزنامه حیل‌المتین* تهران، ۸ جمادی الاول، ۱۳۲۵ق؛ خوبی، گ ۸۱ الف.

۳ *روزنامه حیل‌المتین* تهران، ۲۷ جمادی الاول، ۱۳۲۵ق؛ کسروی، همان، صص ۳۹۷-۳۹۸.

داده شود و ثانیاً: اتابک را که ام‌الفساد ایران است، دولت از صدارت معزول بنماید.^۱ انجمن تبریز در جواب اعلام کرد که طرح این موضوعات خارج از وظایف انجمن خوی است. مجلس شورای ملی هم به علت بی‌توجهی دربار به امور نتوانست واکنش مؤثری نشان دهد.^۲

رویارویی نظامی مستبدین ماکو با مشروطه‌خواهان خوی

همزمان با کشتارهای ماکو، تلگراف میرزا علی‌اصغر اتابک به اقبال‌السلطنه به دست مردم خوی افتاد؛ در آن تلگراف، اتابک به حمایت دولت مرکزی از اقبال‌السلطنه در برابر «حرکات وحشیانه» مشروطه‌خواهان منطقه تأکید کرده بود.^۳ اگرچه پیش از این نیز نقش شاه در کشتار مشروطه‌خواهان مشخص بود، اما این سند در واقع آن را کاملاً آشکار و مشخص نمود. پس از افشای این تلگراف و مشخص شدن نقش دربار در کشتار مردم منطقه، مخالفت مشروطه‌خواهان با اتابک بیشتر شد و این مسئله از عوامل مهم ترور او در جلوی مجلس مدتی پس از این وقایع بود. این ترور در واقع تهدیدی جدی علیه شاه و حامیان او در دست کشیدن از مخالفت با مشروطه بود. پخش خبر مرگ اتابک باعث ایجاد شور و هیجان زیادی در بین مردم خوی شد. میرزا جعفر رئیس مجاهدان خوی در سخنرانی مهیجی در خواست‌های اهالی خوی از دولت مرکزی را در چند مورد خلاصه کرد؛ «یکی اینکه باید سر سردار ماکویی به خوی بیاید. دویم: سر قوام‌الملک شیرازی. سیم سر ملا قربان‌علی زنجانی...»^۴ این موارد نیز در ادامه درخواست قبلی، غیرمنطقی و غیرعملی و نشانه آشکاری از تسلط هیجان انقلاب بر تفکرات مجاهدان خوی بود.

اقبال‌السلطنه که به حمایت شخص شاه و دربار دلگرم بود، برای آنکه تکلیف خود را با انجمن خوی یکسره نماید، چند کار مهم انجام داد؛ به دستور او اکراد، روستاهای خوی را غارت نمودند و گروهی را کشتند. همچنین او برای اعمال فشار به مردم خوی، اسماعیل آقا سمیتقو را به حکومت قطور منصوب نمود و به او دستور داد اطراف خوی را غارت کند. در گام بعدی سپاهی را که اکثریت آن با اکراد میلان و جلالی بود به منطقه سکمن‌آباد در غرب

۱ خویی، همان، گ ۶۷الف.

۲ خویی، همان، گ ۶۷ب؛ میرزا ابراهیم خان کلانتری باغمیشه (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات شرف الدوله*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: فکر امروز، ص ۱۰۴؛ غلامحسین میرزا صالح (۱۳۸۴)، *مناکرات مجلس اول*، تهران: مازیار، ص ۲۶۴.

۳ *روزنامه انجمن تبریز*، شماره ۱۲۴، ۱۶ رجب، ۱۳۲۵ق.

۴ خویی، همان، گ ۶۷ب.

خوی فرستاد و قشون دیگری را از سمت چایپاره و شمال خوی مأمور حمله به این شهر کرد.^۱ او برای انتقام گرفتن از مردم خوی، بخشی از املاک و روستاهای ماکو که در مالکیت مردم خوی و سایر شهرهای آذربایجان بود را مصادره کرد، به طوری که میزان املاک و دارایی های او پس از انقلاب مشروطه و آشفتگی امور کشور حدود سه برابر شد که نشانه ای آشکار از سوء استفاده او از انقلاب و مصادره اموال مخالفان بود.^۲

برای مقابله با سپاهیان ماکو، با تصویب انجمن خوی اردویی مرکب از گروهی نظامی و مجاهد و مردم عادی تشکیل شد و به منطقه سکمن آباد رفت. قشون دوم به چایپاره اعزام شدند. این دو سپاه مأموریت داشتند جلوی حملات و غارتگری ها اردوی ماکو را بگیرند.^۳ در زدوخورد میان طرفین در سکمن آباد، اردوی انجمن خوی به شدت شکست خورد و بسیاری کشته و مجروح و یا اسیر شدند (۵ شعبان ۱۳۲۵ق/ ۲۲ شهریور ۱۲۸۶ش). اکراد سر میرهاشم را که از اعضای انجمن خوی بود بریدند و همچنین میرزا جعفر مجاهد هم بعد از اسارت کشته شد.^۴ اقبال السلطنه و خوانین ماکو به مانند محمدعلی شاه به سپاهیان خود گفته بودند که مشروطه خواهان بایی و واجب القتل هستند.^۵ این اتهام بهانه خوبی به دست هواداران استبداد در کشتار و غارت مردم مشروطه خواه ماکو و خوی داد. مشروطه خواهان ماکو و خوی برای از میان برداشتن مخالفان مشروطه، انجمن سری تشکیل داده بودند. این انجمن به ریاست حاج میرزا احمد ماکویی حکم به قتل مخالفان مشروطیت می داد و مجاهدان آن را اجرا می کردند. پس از شکست در اردوی سکمن آباد، برخی از رجال و اعیان خوی به اتهام هواداری از استبداد به دستور آنها ترور شدند.^۶ منابع نزدیک به خوانین ماکو، مردم خوی را مهاجم و اقدام سردار ماکو در جنگ اخیر را عمل تدافعی برای مقابله با اقدامات مردم خوی می دانند.^۷ اما اگر آنها مهاجم بودند و قصد حمله به ماکو را داشتند، همه اردوی خود را از

۱ روزنامه حیل المتین تهران، ۱۳ شعبان، ۱۳۲۵ق.

۲ تقی زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۹۴.

۳ کسروی، همان، ص ۴۷۰؛ روزنامه حیل المتین تهران، ۱۳ شعبان، ۱۳۲۵ق.

۴ سیدرضا (۱۳۸۶)، وقایع مشروطیت به روایت نامه های سید رضا به حاج میرزا آقای فرشی، به کوشش نقی آذر مقدم، تبریز: یاران، ص ۳۲۸؛ کسروی، همان، ص ۴۷۰؛ میرزا عبدالامیر شیخ الاسلام (۲۵۳۶)، دو سند از انقلاب مشروطه ایران، تهران: توکا، ص ۲۲.

۵ شیخ الاسلام، همان، صص ۲۸-۲۹؛ حیدرخان عمواغلی (۱۳۹۲)، خاطرات حیدرخان عمواغلی: همراه با تقریرات منتشر نشده حیدرخان به خط علی اکبر داور، تهران: نامک، ص ۵۸.

۶ خوبی، همان، ص ۶۸ - الف ۷۱ و الف ۷۷؛ کسروی، همان، صص ۴۷۰-۴۷۱.

۷ افتخاری بیات، همان، ص ۴۵؛ نصرت ماکویی، همان، ص ۴۶.

راه چایپاره به ماکو می فرستادند و بدون دلیل بخش اصلی قشون خود را در سکمن آباد که راهی به ماکو نداشت متمرکز نمی کردند.

در عرصه جنگ رسانه‌ای، اقبال السلطنه در واکنش به تبلیغات آزادی خواهان خوی علیه خود، در ۲۷ شهریور/۱۰ شعبان تلگرافی به مجلس شورای ملی فرستاد و مردم خوی را مسئول همه نابسامانی‌های منطقه معرفی نمود:

حضور محترم و کلای عظام مجلس مقدس، جهت شکایت اهالی خوی از فدوی، خدا گواه است که خلاف است اهل خوی به فدوی پیچیدگی می کنند، گاهی اهالی ماکو را محرک می شوند. گندم انبار را بردند، نزدیک بود که خانواده ما را خراب نمایند. گاهی ایل میلان را که حافظ سر حد هستند، ریختند چپیدند. گاهی نزد اولیای ملت و دولت بنده را خلافکار قلمداد می دهند. آخر الامر اردو تشکیل داده بر سر ایل میلان ریختند، آنها هم استعداد فراهم آورده دفاع نمودند، غالب شدند چند نفر آنها را کشتند و چند نفر از صاحب منصبان و سرباز را گرفته، خواستند انتقام بکشند، نگذاشتم ... عرایض زیاد است فعلاً مملکت یا دولتی است یا ملتی، در هیچ کدام نباید این طور رفتار شود این طریقه مشروطه نیست، در مشروطه همه باید مساوی باشند (اقبال السلطنه).^۱

تأمل در این متن نشان می دهد اقبال السلطنه نیز به مانند اغلب ایرانیان هم عصر خود، نظام مشروطه را نماد تقابل ملت با دولت می دانست. او با این دیدگاه به خود حق می داد در جایگاه یک «دولتی»، به زور اسلحه از حقوق خود در برابر ملت دفاع نماید. اگرچه کشتار هواداران مشروطه در ماکو و خوی توسط اقبال السلطنه هیچ توجیهی نداشت، اما انجمن ولایتی خوی از ابتدا به ویژه در ارتباط با ماکو دست به اقداماتی زد که خارج از وظایفش بود و این مسئله باعث تحریک بیشتر خوانین ماکو شد. طبق قوانین مشروطه انجمن های ایالتی و ولایتی حق تشکیل سپاه و لشکر کشی را نداشتند. قدرت زیاد انجمن ها و دخالت آنها در اموری که جزو وظایفشان نبود، از جمله عوامل انحطاط و ضعف مجلس و مشروطیت شد.^۲

اقبال السلطنه در تلگراف دیگری که به فرمانفرما والی آذربایجان نوشته، لحن تهدید آمیزی

۱ میرزا صالح، همان، صص ۴۲۵-۴۲۶.

۲ احمد مجدالاسلام کرمانی (۲۵۳۶)، تاریخ انحطاط مجلس، به کوشش محمود خلیل پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان، صص ۳۸-۴۰ و ۵۲ و ۹۴؛ محمد علی همایون کاتوزیان (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)، ترجمه حسن افشارفر، تهران: مرکز، ص ۵۹.

در برابر مردم خوی دارد. او مشروطه خواهان خوی را که هیچ سابقه‌ای در قدرت و حکومت نداشتند اجامر و اوباش معرفی نمود که رعایای (نمک خوارگان صدساله) خوانین ماکو را علیه او شورانده‌اند. او شهر خوی را تهدید به نابودی کرد و به حکومت مرکزی هشدار داد که اگر جلوی اقدامات مشروطه خواهان خوی گرفته نشود، ماکو را به روسیه یا عثمانی ضمیمه می‌کند! اهمیت خوانین ماکو در آن بود که به واسطه قرار داشتن ماکو در زاویه شمال غربی کشور، با روس و عثمانی هم‌مرز بودند و حفظ توازن در مداخلات این دو قدرت مسئله‌ای بغرنج بود. اقبال السلطنه به خوبی می‌دانست که با وجود ایلات متمرد و چشمداشت روس و عثمانی برای تسلط بر این منطقه، غیر از خوانین ماکو کسی توانایی حفظ امنیت در ماکو را ندارد.^۲ با حملات عثمانی‌ها به مرزهای شمال غربی کشور در این برهه زمانی به نظر می‌رسد تهدیدات اقبال السلطنه می‌توانست صورت عمل به خود بگیرد و در صورت گرایش او به عثمانی بحران جدی در کشور به وجود می‌آمد. اقبال السلطنه با آگاهی از این واقعیات و به بهانه حفظ امنیت در مرزهای شمال غربی در صدد گرفتن امتیاز از حکومت مرکزی و سرکوب مخالفان خود بود.

مذاکرات صلح و تفاهم نامه مشروطه خواهان خوی با اقبال السلطنه ماکویی

همزمان با این وقایع، هیئت ۶ نفره‌ای از طرف انجمن ایالتی آذربایجان برای ایجاد صلح بین مشروطه خواهان منطقه و اقبال السلطنه به خوی اعزام شد. اهالی خوی به این هیئت سوءظن داشتند و به سختی به آنها اجازه ورود دادند. اما این هیئت به مرور اعتماد نسبی مشروطه خواهان خوی و خوانین ماکو را جلب نمود و آنها را برای گفتگو گردهم آورد، اگرچه مردم خوی آنها را بی طرف نمی‌دانستند.^۳ مذاکره کننده‌گان حدود بیست و پنج روز مشغول گفت و گو بودند و این مدت طولانی به خاطر آن بود که طرف ماکویی مذاکرات را جدی نگرفته بود. در این بین در تاریخ ۳ رمضان / ۱۸ مهر تلگرافی از محمدعلی شاه به سردار ماکو ارسال شد که او را به مصالحه با مشروطه خواهان خوی دعوت می‌کرد: «... صریحاً به شما مرقوم می‌فرمائیم که رضای باطنی و راحت خیال ما در رفع اختلالات و مشاجره ماکو

۱ روزنامه انجمن تبریز، ش ۱۴۷، ۲۸ شعبان، ۱۳۲۵ ق.

۲ آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۲۳ ق، کارتن ۲۷، پرونده ۲، سند ۲۱.

۳ روزنامه خورشید، ش ۶۲، ۲۹ رمضان، ۱۳۲۵؛ روزنامه انجمن تبریز، س ۲، شماره ۱۰، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ ق.

و خوی است والسلام»^۱ محمدعلی‌شاه پس از قتل اتابک همراه دیگر درباریان تظاهر به مشروطه‌خواهی می‌کرد و یک ماه پس از تلگراف فوق در مجلس شورای ملی حضور یافت و نسبت به قانون اساسی مشروطیت سوگند وفاداری یاد کرد.^۲ او برای نشان دادن حسن نیت خود نسبت به مشروطیت و رفع اتهام از خود در صدور فرمان کشتار مشروطه‌خواهان منطقه، اقبال‌السلطنه را به سازش با مردم خوی تشویق نمود و او هم در راستای اقدام مشترک و هماهنگ مستبدین به دستور شاه عمل نمود.

مذاکره‌کنندگان پس از گفتگوهای فشرده و طولانی بر اثر فشارها و توصیه‌های دربار و مشروطه‌خواهان در ۱۰ رمضان ۱۳۲۵/۲۷ مهر ۱۲۸۶ به توافق رسیدند. حاصل این توافقات در پانزده فصل گنجانده شد و به امضای طرفین رسید. طبق این صلح‌نامه اقبال‌السلطنه مسئول تأمین امنیت جانی و مالی مردم و تجار ماکو گردید. آزادی‌خواهان زندانی شده آزاد شدند و تبعیدشدگان اجازه بازگشت به ماکو را یافتند. همچنین خوانین متعهد شدند در تأسیس انجمن با مشروطه‌خواهان ماکو همکاری نمایند. از طرفی مردم خوی و خوانین متعهد شدند که هر اقدامی که مخل احترام متقابل و آرامش طرفین باشد را انجام ندهند.^۳ بدین ترتیب کشاکش و نبرد میان اهالی خوی و خوانین ماکو در دوره مجلس اول به پایان رسید. این قرارداد در ظاهر نشانه پیروزی آزادی‌خواهی بر استبداد خوانین ماکو بود و خواسته‌های مشروطه‌خواهان ماکو را مطابق قوانین مشروطه تضمین می‌کرد. اما در واقع، چیزی جز آرامش گذرا قبل از طوفان سهمگین استبداد صغیر نبود؛ دوره‌ای که آزادی‌خواهان خوی در حمایت از مشروطه در برابر اقبال‌السلطنه و دیگر هواداران استبداد قرار گرفتند.

صف‌آرایی آزادی‌خواهان خوی مقابل استبداد اقبال‌السلطنه در دوره استبداد صغیر

پس از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی، برای تثبیت جایگاه مستبدین در شمال‌غرب کشور، حکومت خوی و سلماس به اقبال‌السلطنه واگذار شد و عوامل او اساس مشروطه را در این شهر برانداختند. در این شرایط مستبدین ماکو و خوی فرصت انتقام از هواداران آزادی را از دست ندادند و عده‌ای از مجاهدین و اعضای انجمن خوی و ماکو را به طرز فجیعی

۱ شیخ الاسلام، همان، ص ۶۵.

۲ کسروی، همان، ص ۴۸۸؛ ملک‌زاده، همان، ج ۳، ص ۵۵.

۳ روزنامه انجمن تبریز، س ۲، شماره ۱۰، ۲۹ رمضان، ۱۳۲۵ق و س ۲، ش ۸۱، ۲ شوال، ۱۳۲۵ق.

کشتند.^۱ کشتار مشروطه‌خواهان خوی تقلیدی از سرکوب و قتل و عام سران آزادی در تهران و دیگر مناطق ایران بود. این کشتارها نه تنها مخالفان محمدعلی شاه و نظام استبدادی را هدف گرفته بود، بلکه در جهت ایجاد رعب و وحشت در دل هواداران مشروطه بود تا آنها را از اقدام مؤثر برای تجدید آن باز دارد.

در این دوره تبریز تنها شهری بود که پرچم مشروطیت را افراشته نگهداشته بود. بنابراین پیروزی موقت مجاهدین تبریز بر مستبدین و عقب‌نشینی آنها از اطراف این شهر (مهر ۱۲۸۷ش/رمضان ۱۳۲۶ق)، سبب امیدواری و تحرک هواداران آزادی در شهرهای آذربایجان شد و همین مسئله باعث شکل‌گیری اندیشهٔ فتح شهرهای آذربایجان توسط مجاهدان مشروطه به‌ویژه حیدرخان عمواغلی و مجاهدان قفقازی همراه وی شد. آنها به دستور کمیته اجتماعیون عامیون باکو اصرار فراوانی بر فتح شهرهای آذربایجان به‌ویژه خوی داشتند.^۲ تصرف این شهر می‌توانست کانون بزرگ و قدرتمندی برای مشروطیت در شمال غرب کشور ایجاد نماید. در این راستا حیدرخان و مجاهدان همراه او پس از فتح شهرهایی چون مرند و جلفا، در شب ۱۳ ذی القعدة ۱۳۲۶/۱۷ آذر ۱۲۸۷ وارد شهر شدند و با حمایت هواداران مشروطه که در داخل شهر بودند، مستبدین را فراری دادند و برخی را دستگیر و زندانی کردند و بر خوی مسلط شدند.^۳ روزنامه انجمن تبریز و کسروی ریاست مجاهدان حمله‌کننده به خوی را نورالله خان یکانی می‌دانند.^۴ اما حیدرخان عمواغلی، خودش را فرمانده قوای حمله‌کننده به خوی معرفی می‌کند^۵ و ملک-زاده نیز چنین نظری دارد.^۶ فتح شهر خوی به دستور مستقیم کمیته اجتماعیون عامیون باکو انجام گرفت. لذا حضور حیدرخان در خوی و ریاست مجاهدان این شهر نیز به دستور این حزب بود.^۷ کمیتهٔ اجتماعیون عامیون علاوه بر ارسال مجاهد و اسلحه و مهمات به خوی، کمک‌های مالی هم به این شهر ارسال می‌کرد.^۸ با این پیروزی خوی بعد از پنج ماه دوباره به کانون مشروطه‌خواهی تبدیل شد و زیر نظر انجمن ایالتی تبریز و مجاهدان آن شهر اداره گردید و

۱ محمدامین ریاحی (۱۳۷۸)، تاریخ خوی، تهران: توس، صص ۴۵۱-۴۵۳؛ خوبی، همان، گ ۷۵-ب ۷۶.

۲ عمواغلی، همان، صص ۶۵ و ۶۸ و ۷۴؛ کسروی، همان، ص ۸۱.

۳ روزنامه انجمن تبریز، س ۳، شماره ۲۸، ۲۶ ذی‌قعدة، ۱۳۲۶ق؛ عمواغلی، همان، صص ۸۸-۸۹؛ نصرت ماکویی، همان، ص ۵۱.

۴ روزنامه انجمن تبریز، س ۳، شماره ۲۸، ۲۶ ذی‌قعدة، ۱۳۲۶ق؛ کسروی، همان، ص ۸۱.

۵ عمواغلی، همان، صص ۸۴-۸۸.

۶ ملک‌زاده، همان، ج ۵، ص ۱۱۱۳.

۷ کسروی، همان، ص ۸۳۷؛ اسماعیل‌رئین (۱۳۵۲)، حیدرخان عمواغلی، تهران: موسسه تحقیق‌رئین، ص ۱۳۰.

۸ همان، ص ۱۱۴.

مدتی بعد سلماس نیز با کمک آنها فتح شد. تصرف خوی و دیگر شهرهای آذربایجان روزنه امیدی در دل مردم تبریز بود، چون مشروطه خواهان این شهرها تا پایان دوره استبداد صغیر در کنار مجاهدان تبریز با استبداد مبارزه کردند.

پس از تصرف خوی، انجمن محلی این شهر و دیگر نهادهای مشروطه دوباره شروع به فعالیت نمودند. مشروطه طلبان برای افزایش کارآمدی و به دست آوردن حمایت مردم خوی اصلاحاتی انجام دادند؛ انتشار روزنامه مکافات، بازگشایی مدارس، تأسیس انجمن ولایتی، اداره عدلیه، کمیسیون مالیه، تشکیل نیروی پلیس برای برقراری امنیت در شهر، مبارزه با اعتیاد، راه اندازی بیمارستان، تأسیس اداره جاسوسی برای زیر نظر گرفتن رفتار مستبدین شهر و تحرکات اردوی ماکو از اهم اقدامات اولیه مشروطه خواهان در خوی بود.^۱

علی رغم اختلاف نظری که در مراحل اولیه برای فتح شهرهای آذربایجان بین ستارخان و باقرخان و از طرف دیگر حیدرخان عمواغلی وجود داشت،^۲ پس از فتح این شهرها و با توجه به اهمیتی که تسلط بر آنها برای کاهش فشار بر شهر تبریز داشت، این اختلافات از بین رفت. همچنین ادامه حیات کانون های مشروطه در برابر مستبدان بدون همکاری آنها مقدور نبود. از این رو انجمن خوی همه روزه اقدامات و کارهای خود را به ستارخان و انجمن ایالتی تبریز گزارش می داد و دستورات لازم را دریافت می کرد. مجاهدان تبریز نیز مبارزان خوی را تجهیز نظامی می کردند.^۳ پس از تثبیت جایگاه مجاهدان در خوی، انجمن ایالتی تبریز، سعید الممالک را به حکومت خوی و سلماس برگزید.^۴ اما او بیشتر از بیست روز در خوی نماند و در سلماس ساکن شد، بدین ترتیب حکومت خوی دوباره در دست حیدرخان عمواغلی قرار گرفت.^۵ حکومت خوی در این زمان مستلزم جنگ و مبارزه با قشون ماکو

۱ کسروی، همان، ص ۸۳۷؛ عمواغلی، همان، صص ۸۹-۹۱؛ ملک زاده، همان، ج ۵، ص ۱۱۱۳؛ صمد بهرنگی ای بی تا، آذربایجان در جنبش مشروطه، ای بی جا؛ نشر کارگری سوسیالیستی، ص ۱۵.

۲ پس از عقب نشینی مستبدین از اطراف تبریز، عمواغلی و مجاهدان قفقازی همراه وی معتقد بودند برای شکستن محاصره اقتصادی تبریز و همچنین برای برانداختن استبداد از همه ایران باید با حمله به شهرهای آذربایجان، عوامل استبداد را از آن شهرها اخراج نمود، اما ستارخان و باقرخان مخالف این نظر بودند (عمواغلی، همان، صص ۶۵-۶۶ و ۷۴).

۳ محمدباقر ویجویه ای (۱۳۸۶)، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیر کبیر، ص ۲۲۸.

۴ اسماعیل امیرخیزی (۱۳۸۸)، قیام آذربایجان و ستارخان، تبریز: یاران، ص ۲۲۷.

۵ عمواغلی، همان، ص ۹۶؛ محمد امین رسول زاده (۱۳۸۷)، گزارش هایی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس نیا، تهران: پردیس دانش و شیرازه، ص ۱۷.

بود، بنابراین اگر حکومت شهر نیز در اختیار حیدرخان به عنوان رئیس مجاهدان قرار نمی‌گرفت، او نمی‌توانست به‌خوبی از خوی دفاع کند.

با خارج شدن خوی از دست مستبدین، اقبال‌السلطنه دستور بسیج عمومی عشایر جلالی، میلان و شکاک و رعایای روستایی را برای مبارزه با مشروطه‌خواهان خوی صادر کرد.^۱ هدف وی علاوه بر بازپس‌گیری مناطق از دست‌رفته، سرگرم نمودن مجاهدان خوی بود تا آنها فرصت کمک به مجاهدان تبریز را نیابند و یا به فکر تصرف مناطق جدید نیفتند. اولین شیوه‌ای که ایلات و عشایر برای ضربه زدن به مردم خوی در پیش گرفتند، غارت روستاها و مناطق اطراف خوی بود که اغلب هوادار مشروطه بودند. به‌ویژه اسماعیل آقا سمیتقو به بهانه مبارزه با مشروطه‌خواهان هر روز بخشی از روستاهای خوی یا سلماس را غارت می‌کرد.^۲ هدف نهایی این ایلات دامن زدن به اغتشاشات و به‌دست آوردن فرصت لازم برای غارتگری بود به‌طوری که گروهی از سوارهای ایلیاتی ماکو در زمان حمله به خوی بدون آنکه با خود اسلحه حمل کنند، طناب و کیسه‌های گونی حمل می‌کردند، تا در صورت غارت کردن وسیله‌ای برای حمل غنایم داشته باشند!^۳ اقبال‌السلطنه برای مطیع نگهداشتن و استفاده از قدرت نظامی اکراد، همه ساله مبالغی پول نقد و کالا به آنها پرداخت می‌کرد،^۴ او همچنین به اکراد مطیع خود اجازه غارت مناطق و روستاهای مخالف خود را می‌داد تا به حس غارتگری آنها جواب داده باشد و هم مخالفان خود را تضعیف نماید.^۵

با جدی شدن حملات قشون ماکو به خوی، عموآوغلی و مجاهدان برای از بین بردن امکان اتحاد بین قشون ماکو و مستبدین داخل شهر، برخی از ساکنان خوی را به اتهام هواداری از استبداد کشتند و تعدادی را زندانی کردند.^۶ مشروطه‌خواهان خوی که اغلب از اصناف و بازاریان بودند، برای دفاع از شهر تفنگ به دست گرفتند و به مبارزه پرداختند. همچنین نوجوانانی که مهارت خوبی در تیراندازی داشتند به توصیه حیدرخان وارد گروه مدافع شهر شدند. حضور آرامنه از فرقه سوسپال دموکرات باعث تقویت قوای مجاهدین مدافع

۱ نصرت ماکویی، همان، ص ۵۲.

۲ همان، ص ۵۴؛ خویی، گ ۹۰؛ ملک‌زاده، همان، ج ۵، ۱۱۱۳؛ عموآوغلی، همان، ص ۹۲.

۳ همان، ص ۱۱۴.

۴ عزیزالسلطان، همان، ج ۴، ص ۳۲۸۲.

۵ سازمان اسناد ملی ایران، محل در آرشیو ۲۴۶۳۵، ب الف، ۱۳۲۸، شماره سند ۳۰۴۴۰۳۰۲۹۳.

۶ خویی، همان، گ ۹۰ و ب ۹۰ و ب ۹۳ و ب ۹۴؛ نصرت ماکویی، همان، ص ۵۲.

شهر خوی شد. همچنین روستاییان غارت شده و بخشی از مردم ارومیه نیز به خوی آمدند و به دفاع از شهر می‌پرداختند. در مراحل آخر نبرد نیز بخشی از آزادی‌خواهان عثمانی وارد خوی شدند و در کنار مردم این شهر به مبارزه با قشون اقبال‌السلطنه پرداختند.^۱ بنابراین آنچه که باعث مقاومت شهر خوی در برابر سپاه ماکو گردید، اتحاد آزادی‌خواهان ایران، مجاهدان قفقاز و ترکان عثمانی برای دفاع از حریم مشروطه در این شهر بود، این مسئله اهمیت شهر خوی را در مبارزات آزادی‌خواهی مردم ایران به خوبی نشان می‌دهد. سختکوشی، فرماندهی هوشمندانه و تدابیر جنگی حیدرخان عموواغلی نقش کلیدی در حفظ خوی داشت. میرزا ابوالقاسم خویی علی‌رغم مخالفت با مجاهدین، در مورد نقش او در حفاظت از خوی چنین می‌نویسد: «حیدر بیک رئیس مجاهدین مردی بود جنگ‌آزموده و کارکن و هوشیار و دقیقه‌ای از حفاظت شهر خودداری و مسامحه نمی‌کرد و تحقیقاً مدت سه ماه حیدر بیک چکمه‌ها از پا نکنده و شب‌ها همه را بیدار به سر می‌برد و هر شب خود به‌شخصه آمده تفنگچی و کشیکچیان برج و باروی شهر را واری و تفحص می‌کرد و قرار داده بود که حضرات شب تا بامداد از هر طرف به جهت دفع استیلای خواب آواز می‌خواندند».^۲

حیدرخان عموواغلی پیش از آغاز نبردها با اردوی ماکو، طی نامه‌ای به اقبال‌السلطنه و سران اکراد آنها را به اطاعت از قوانین مشروطه دعوت کرد که نتیجه نداد.^۳ اقبال‌السلطنه نه تنها نفع شخصی در مبارزه با مجاهدان و مشروطه‌خواهان خوی داشت، بلکه محمدعلی‌شاه و عین‌الدوله حکمران آذربایجان نیز او را به این کار تشویق می‌کردند. آن دو در دستورالعملی به اقبال‌السلطنه برای تصرف خوی، نامه تهدیدآمیزی هم به اهالی خوی فرستادند: «اگر اهالی شهر خوی که تا به حال رعایای صادق دولت بوده‌اند، اشرار را از شهر بیرون نکنند، مال و جانشان هدر است و طعمهٔ چهل هزار سوار و پیاده خواهند شد که داوطلبانه برای گرفتن شهر حاضر شده‌اند».^۴ حاصل جنگ‌های سپاه ماکو با مردم خوی بسیار ویرانگر و با تلفات زیادی از طرفین همراه بود. تعصبات دینی و اختلافات مذهبی بین مردمان شیعهٔ خوی و اکراد سنی‌مذهب عاملی بود که شدت دشمنی‌ها و کشتارها را افزایش می‌داد. علاوه بر آن غارتگری و کشتارهایی که اکراد در طول دهه‌ها در خوی و اطراف آن مرتکب شده بودند، باعث

۱ همان‌جا؛ کسروی، همان، صص ۸۷۵-۸۷۶؛ امیرخیزی، همان، ص ۲۸۹.

۲ خویی، همان، گ ۹۳ الف.

۳ کسروی، همان، صص ۸۷۳-۸۷۴.

۴ عموواغلی، همان، ص ۱۰۹.

افزایش کینه طرفین از هم شده بود.^۱ در یک درگیری میان طرفین حدود ۷۰۰ نفر از اردوی ماکو کشته و زخمی شدند.^۲ به دست دادن آماری تقریبی از تعداد تلفات طرفین در این نبردها سخت است؛ اما با جمع‌بندی ارقامی که عمواغلی به دست داده می‌توان به این نتیجه تقریبی دست یافت که از اهالی ماکو حدود ۳۱۰۰ نفر و از مردم خوی بیش از ۱۲۰۰ نفر در مدت سه ماه جنگ کشته و زخمی شدند.^۳ ابوالقاسم خوبی که خود ناظر وقایع بوده تنها به دو مورد از این جنگ‌ها اشاره کرده است که در آنها در مجموع از طرفین حدود ۱۱۰۰ نفر کشته شدند.^۴ ملک‌زاده هم به تلفات گسترده طرفین در نبردها اشاره دارد.^۵ آماری که منابع به دست می‌دهند نشانه جدیدی طرفین نبرد و تلفات بالای انسانی آن بود و معمولاً تلفات اردوی ماکو بیش از مدافعان خوی بود.^۶ تلفات مالی به دلیل سکوت منابع قابل برآورد نیست، اما اغلب روستاهای اطراف خوی به‌طور کامل غارت شد و حتی محله‌های حاشیه‌ای و اطراف شهر هم از غارت قشون ایلیاتی ماکو در امان نماند.

آخرین نبردی که منابع به آن اشاره دارند، معروف به جنگ حاشیه‌رود در ۱۶ صفر ۱۳۲۷ق/ ۱۸ اسفند ۱۲۸۷ است. در این جنگ اگرچه مجاهدان خوی به پیروزی دست یافتند و حدود صد نفر از سپاه ماکو کشته شد، اما از اردوی خوی، سعید سلماسی از مبارزان پرشور و انقلابی نیز کشته شد که باعث تأسف شدید آزادی‌خواهان منطقه شد.^۷ با مقاومت مردم خوی و فرسایشی شدن نبرد، اقبال‌السلطنه متوجه شد که نمی‌تواند بر شهر خوی مسلط شود، لذا با قیام دهقانی که در روستاهای اطراف ماکو انجام گرفت، اقبال‌السلطنه نیروهای خود را از خوی فراخواند. در نتیجه با آرامشی که در منطقه حاکم شد، حیدرخان عمواغلی به دستور حزب اجتماع‌یون عامیون باکو، خوی را ترک کرد و مدتی بعد در کنار مجاهدان رشت در فتح تهران حضور یافت. در نتیجه با نظر انجمن ایالتی آذربایجان، حکومت خوی در دست انجمن محلی شهر قرار گرفت.^۸ مدتی بعد با ورود قوای مجاهدین به تهران و فتح این

۱ خوبی، همان، گ ۹۲ الف.

۲ عمواغلی، همان، صص ۱۰۶-۱۰۷.

۳ همان، صص ۸۸-۱۱۸.

۴ خوبی، همان، گ ۹۱ الف و ۹۲ الف.

۵ ملک‌زاده، همان، ج ۵، ص ۱۱۱۳.

۶ روزنامه ناله ملت، ش ۴۱، ص ۳، صفر، ۱۳۲۷ق.

۷ امیرخیزی، همان، صص ۲۸۹-۲۹۱؛ کسروی، همان، صص ۸۷۵-۸۷۶.

۸ نصرت ماکویی، همان، ص ۵۵؛ ریاحی، همان، ص ۴۴۲.

شهر و اعادهٔ مشروطیت، خوانین ماکو در موضع انفعالی قرار گرفتند و مشروطه‌خواهان خوی به تحکیم مواضع خود در برابر مستبدین منطقه پرداختند.

نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه ایران حاصل مبارزات چندین ساله مردم ایران در عرصه نظر و عمل با استبداد بود. در هنگام حضور مظفرالدین شاه بر تخت شاهی، مردم ایران راه‌چندان دشواری برای گرفتن فرمان مشروطیت از دست او نداشتند، اما با رسیدن محمدعلی شاه به سلطنت، مبارزه عملی برای حفظ دستاوردهای انقلاب و گسترش و بسط آن آغاز گردید. از این زمان مستبدین و آزادی‌خواهان به تقویت خود پرداختند و در مقابل یکدیگر صف‌آرایی نمودند. خوانین محلی از مهم‌ترین متحدان محمدعلی شاه در مبارزه با مشروطه بودند و به فرمان محمدعلی شاه و همپای وی به مبارزه با مشروطه‌خواهان پرداختند. ایالت آذربایجان از مناطقی بود که اندیشه آزادی‌خواهی در آن ریشهٔ استواری داشت، اما مستبدین آن نیز به همان اندازه از قدرت زیادی برخوردار بودند. از جمله هواداران استبداد در آذربایجان خوانین ماکو به‌ویژه حاکم این شهر اقبال‌السلطنه ماکویی بود. از طرفی در همسایگی ماکو، شهر خوی به‌عنوان یکی از کانون‌های مهم آزادی‌خواهی ایرانیان قرار داشت. با پیروزی انقلاب مشروطه و صف‌آرایی هواداران مشروطه و مخالفان آن در برابر هم، مشروطه‌خواهان خوی و مستبدین ماکو نیز رودرروی یکدیگر قرار گرفتند. آزادی‌خواهان خوی با تأسیس انجمن ولایتی در ماکو و برانگیختن شورش دهقانی در ماکو اگرچه به پیروزی اولیه دست یافتند، اما ریشه‌دار بودن قدرت خوانین ماکو در منطقه و حمایت مستبدین از آنها، سبب تجدید قدرت مستبدین در ماکو شد. از این زمان به‌مانند اغلب مناطق ایران، این دو کانون موافق و مخالف مشروطه به مبارزه با یکدیگر پرداختند. با توجه به خاستگاه هواداران مشروطه و استبداد حاصل این نبردها از نظر نظامی به نفع مستبدین منطقه بود. در ابتدای دورهٔ استبداد صغیر قدرت نظامی مستبدین ماکو اساس مشروطیت در خوی را برچید. اما با اجماع نظر مجاهدان تبریز و متحدان قفقازی آنها برای خارج کردن شهرهای آذربایجان از دست عوامل استبداد، شهر خوی از تصرف مستبدین ماکو خارج شد. از این زمان جنگ‌های مشروطه‌خواهان خوی با مستبدین ماکو وارد مرحلهٔ جدیدی شد. اما مقاومت مردم خوی در کنار حمایت مجاهدان باعث شد که این شهر در برابر خوانین ماکو تسلیم نشود و تا پایان استبداد صغیر به‌عنوان یکی از کانون‌های مهم مشروطه‌خواهی ایرانیان در کنار مجاهدان تبریز به مبارزه با عوامل استبداد ادامه دهد.

منابع و مآخذ

- افتخاری بیات، حسینقلی (۱۳۸۱)، تاریخ ماکو، به کوشش حسین احمدی، تهران: شیرازه.
- افشار، ایرج (۱۳۷۸)، نامه های تبریز از ثقة الاسلام به مستشارالدوله، تهران: فروزان روز.
- امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۸۸)، قیام آذربایجان و ستارخان، تبریز: آیدین.
- ایروانی، محمد آقا (۱۳۸۰)، منتخبات از تاریخ مشروطه ایران، در دو رساله از انقلاب مشروطیت ایران، به اهتمام عبدالحسین زرین کوب و روزبه زرین کوب، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف ۲۹۳۰۰۳۰۴۴.
- آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۲۳ق، کارتن ۲۷، پرونده ۲، سند ۲۱.
- بهرنگی، صمد [بی تا]، آذربایجان در جنبش مشروطه، [بی جا]: نشر کارگری سوسیالیستی.
- تقی زاده، سید حسن (۱۳۷۹)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: فردوسی.
- ----- (۱۳۷۲)، زندگانی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی زاده)، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- تهرانی، محمدعلی (۱۳۷۹)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از انقلاب مشروطیت ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خوبی، میرزا ابوالقاسم بن اسدالله [بی تا]، تاریخ خوی، نسخه خطی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- راین، اسماعیل (۱۳۵۲)، حیدرخان عموواغلی، تهران: موسسه تحقیق راین.
- رسولزاده، محمد امین (۱۳۸۷)، گزارشهایی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران: پردیس دانش و شیرازه.
- روزنامه انجمن تبریز، شماره ۸۶، ۱۲ ربیع الثانی، ۱۳۲۵ق.
- ----- شماره ۱۲۴، ۱۶ رجب، ۱۳۲۵ق.
- ----- شماره ۱۴۷، ۲۸ شعبان، ۱۳۲۵ق.
- ----- سال ۲، شماره ۱۰، ۲۹ رمضان، ۱۳۲۵ق.
- ----- سال ۲، شماره ۱۱، ۲ شوال، ۱۳۲۵ق.
- ----- سال ۳، شماره ۲۸، ۲۶ ذی‌قعدة، ۱۳۲۶ق.
- روزنامه حبل‌المتین تهران، شماره ۴۶، ۸ جمادی الاول، ۱۳۲۵ق.
- ----- شماره ۶۳، ۲۷ جمادی الاول، ۱۳۲۵ق.
- ----- شماره ۹۳، ۸ رجب، ۱۳۲۵ق.
- ----- شماره ۱۲۲، ۱۳ شعبان، ۱۳۲۵ق.

- روزنامه خورشید، شماره ۶۲، ۲۹ رمضان، ۱۳۲۵ ق.
- روزنامه ناله ملت، شماره ۴۱، ۳ صفر، ۱۳۲۷ ق.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۷۸)، تاریخ خوی، تهران: توس.
- سیدرضا (۱۳۸۶)، وقایع مشروطیت به روایت نامه‌های سید رضا به حاج میرزا آقای فرشی، به کوشش تقی آذر مقدم، تبریز: یاران.
- شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲)، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- شیخ الاسلام، میرزا عبدالامیر (۲۵۳۶)، دوسند از انقلاب مشروطه ایران، تهران: توکا.
- طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۶۳)، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، مقدمه سیدحسن تقی زاده و رضازاده شفق، تهران: اقبال.
- عزیزالسلطان، غلامعلی (۱۳۷۶)، روزنامه خاطرات عزیزالسلطان (ملیجک ثانی)، به کوشش محسن میرزایی، تهران: زریاب.
- عمواغلی، حیدرخان (۱۳۹۲)، خاطرات حیدرخان عمواغلی: همراه با تقریرات منتشر نشده حیدرخان به خط علی اکبر داور، تهران: نامک.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)، ترجمه حسن افشارفر، تهران: مرکز.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
- کلاتری باغشیه، میرزا ابراهیم خان (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات شرف الدوله، به کوشش یحیی ذکا، تهران: فکر امروز.
- مجتهدی، مهدی (۱۳۷۷)، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۲۵۳۶)، تاریخ انحطاط مجلس، به کوشش محمود خلیل پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: سخن.
- موسوی ماکویی، میر اسدالله (۱۳۷۶)، تاریخ ماکو، تهران: بیستون.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۴)، مذاکرات مجلس اول، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: مازیار.
- نصرت ماکویی، محمد رحیم (۱۳۷۳ ق)، تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو، قم: چاپخانه علمیه.
- ویجویه‌ای، محمدباقر (۱۳۸۶)، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.

